

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی قرآنی»  
سال پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۶)

## بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون

عبدالباسط عرب یوسف آبادی<sup>۱</sup>

الیاس برآبادی<sup>۲</sup>

طاهره میرزاده<sup>۳</sup>

### چکیده

هر متن به شرطی در بازتولید اندیشه مد نظر خود نقش مهمی ایفا می‌کند که بتواند به گفتمان‌هایی که کارگزاران اجتماعی را در افکار عمومی هژمونی می‌سازد، دسترسی یابد. نظریه گفتمان‌مدار ون لیوون (۲۰۰۸م) یکی از رویکردهای تحلیل گفتمان است که همراه با مقوله‌های جامعه‌شناختی-معنایی و با تأکید بر اهمیت کارگزاران اجتماعی گفتمان، لایه‌های پنهان زبان را در متون شفاهی و کتبی می‌کاود و روابط زیرین هر گفتمان را آشکار می‌سازد. این شاخه از تحلیل می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در مطالعات قرآنی پیدا کند؛ چراکه ساخت‌های گفتمان‌مدار قرآن کریم و میزان رازگونی آن‌ها به خوبی نشان می‌دهد که ایدئولوژی پنهان در پس همه آن‌ها کم‌وبیش یکسان است. پژوهش حاضر در تلاش است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به الگوی گفتمان‌مدار ون لیوون، نظام گفتمانی سوره قصص را مورد تحلیل قرار دهد. علت انتخاب سوره قصص این است که این سوره به علت روایت فشرده زندگی حضرت موسی (ع)، از کارگزاران اجتماعی و کنش‌های گفتاری قابل توجهی برخوردار است؛ لذا تحلیل گفتمان آن با نظریه ون لیوون کاملاً منطبق است. بررسی‌ها نشان از آن دارد که در این سوره، مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر اظهار (بسامد ۹۱۶) در مقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی (بسامد ۲۴۵) از بسامد بالایی برخوردار است؛ و این بدان معناست که خداوند در یک خلاقیت سبکی، مخاطب را با نام افراد، گروهها، مکان‌ها و زمان‌هایی که کارگزاران اجتماعی در آن نقش فعال دارند، آشنا می‌سازد. همچنین به ترتیب شیوه تعیین نقش (بسامد ۴۷۵)، تعیین نوع اشاره (بسامد ۳۵۳) و تعیین ماهیت (بسامد ۸۸) بیشترین بازنمایی را در انواع اظهار کارگزاران اجتماعی در این سوره داراست.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، سوره قصص، تحلیل گفتمان، گفتمان‌مدار، کارگزار اجتماعی، ون لیوون.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹

Arabighalam@uoz.ac.ir\_

۱- نویسنده مسئول: استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

e.barabadi@ub.ac.ir

۲- استادیار زبان‌شناسی دانشگاه بجنورد

tahereh.m71@gmail.com

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

## مقدمه

درک و فهم آیات قرآنی، مهمترین مسأله مطالعاتی پژوهشگران قرآنی است که در این راستا بسیاری از علوم، از جمله صرف و نحو، بلاغت و کلام توسعه یافته است. بلاغت‌شناسان و نحویان به بررسی ساختارهای زیبایی‌شناختی و برون‌متنی قرآن پرداختند و علمای دین به تفسیر آیات آن با گسترش علوم جدید، مطالعات قرآنی نیز در حوزه‌های مختلف روانشناسی، جامعه‌شناختی و زبان‌شناسی بسط یافت و هر کدام از آن‌ها به حوزه‌های فرعی دیگری نیز منشعب شد. یکی از مسائلی که مطالعات قرآنی را با دشواری روش‌شناختی روبرو کرده است «پیوند رویکردهای سنتی بلاغت و رویکردهای عمدتاً متأسی از مباحث زبان‌شناسی قرن بیستم، به ویژه آرای سوسور<sup>۴</sup>، چامسکی<sup>۵</sup> و زبان‌شناسی نقش‌گراست<sup>۶</sup>» (حری، ۱۳۹۱: ۶). از سوی دیگر، اصطلاح گفتمان<sup>۷</sup> در زبان فارسی و حوزه‌های فرهنگی مدت زمان اندکی است که کاربرد پیدا کرده است؛ اما در زبان‌شناسی اسلامی «به صورت علم خطابه و بلاغت محقق شد و به گفتار، وعظ، خطابه و مقال ترجمه شد» (العموش، ۱۳۸۸: ۷). رفته‌رفته تحلیل گفتمان<sup>۸</sup> نیز در عرصه زبان‌شناسی جلوه کرد. این نوع تحلیل به «مطالعه زبان در ورای مرزهای جمله و مطالعه روابط متقابل زبان و جامعه» (Slembrouck, 2001: 2) می‌پردازد و در این راستا «زبان نوشتاری، گفتاری و پدیده‌های نشانه‌شناختی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد» (تلاوی، ۲۰۰۹: ۸).

این شاخه از تحلیل، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات قرآنی پیدا کرد؛ به گونه‌ای که پژوهشگران با کمک آن به «بررسی فهرستی از تضادهای دوگانه مابین آنچه در متن آیه هست و آنچه نیست، اما با موضوع آن آیه مرتبط است» (جرفی و عبادیان، ۱۳۹۳: ۴) پرداختند؛ از این رو، «گفتمان قرآنی به رخدادی کلامی بدل شد که عناصر اصلی آن را فرستنده، گیرنده، پیام و هدف تشکیل می‌دهد» (یقین، ۱۹۸۹: ۹). در این میان عنصر هدف، نقش بارزی در روش خاص گوینده و نویسنده دارد؛ به گونه‌ای که «در شکل گفتار و شیوه ساخت آن تأثیر می‌گذارد و بسیاری از متغیرهای سبکی را تفسیر می‌نماید که با فرایند زبانی همراه است» (مفتاح، ۱۹۹۰: ۱۶۷)؛ بنابراین، هدف تحلیل گفتمانی آیات قرآن، «توصیف کلام معنی‌دار فراتر از جمله» (آقاگل‌زاده ۱۳۸۵: ۴۶) است.

4.Ferdinand de Saussure

5.Noam Chomsky

6.Functional theories of grammar

7.discourse

8.Discourse analysis

پژوهش حاضر در تلاش است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با هدف کشف روابط فرامتنی قرآن، به میزان صراحت و پوشیدگی نظام زبانی سوره مبارکه قصص بپردازد. این سوره از بافت زبانی منحصر به فردی برخوردار است، به طوری که در گفتگوهای موسی (ع) و فرعون و بیان تاریخچه پرمعنای زندگی موسی<sup>(ع)</sup> از تمامی رخداد‌های کنشی، ادراکی، احساسی و عاطفی صورت یافته در حوزه‌های شناختی یک اجتماع فرهنگی-زبانی استفاده شده است. خداوند در این سوره با به‌کارگیری تمامی ظرفیت‌های زبانی، کلامی و معنایی به نهادینه‌ساختن رسالت موسی<sup>(ع)</sup> در اندیشه عموم پرداخته است. از دیگر سو در حوزه گفتمان‌شناسی انتقادی، برخی از نظریه‌پردازان به منظور تعیین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و تحلیل متن، به تنظیم و پیشنهاد الگوهای پرداخته‌اند که از آن میان الگوی تحلیل گفتمان‌مدار ون لیوون<sup>۴</sup> را می‌توان رویکردی مناسب جهت تحلیل گفتمان حاکم بر سوره قصص دانست؛ چراکه الگوی وی بسط و تلفیق آراء سایر اندیشوران اجتماعی پیش از اوست و همچنین به دلیل تأکید بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی با گفتمان سوره قصص تناسب دارد. الگوی لیوون متشکل از مؤلفه‌های گفتمان‌مداری چون حذف، اظهار، فعال‌سازی، منفعل‌سازی، تشخیص‌بخشی، تشخیص‌زدایی، پیوند زدن، تفکیک کردن و غیره است که در آن مجموعه‌ای از افراد به عنوان کارگزاران اجتماعی در یک گفتمان مشارکت دارند. پژوهش حاضر در تلاش است با کاربست این نظریه به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- میزان کارآیی تحلیل گفتمان‌مدار در سوره مبارکه قصص تا چه حد است؟
  - ۲- هر کدام از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار با چه انگیزه‌ای بر کارگزاران اجتماعی اعمال شده‌اند؟
  - ۳- تا چه میزان این مؤلفه‌ها توانسته‌اند به طور برجسته اظهار شوند تا بر مخاطب تأثیرگذار باشند؟
- رهیافت پژوهش چنین می‌نماید که گفتمان‌های قرآنی قابلیت تحلیل گفتمان‌مدار را دارند و سوره قصص با داشتن متن جامعه‌شناختی بر قابلیت خویش جهت چنین تحلیلی افزوده است. همچنین مجموعه افراد اجتماعی، با مؤلفه‌های مختلف نمایان یا حذف شده‌اند تا از این حیث، پیامی الهی برای مخاطبان در راستای امر و نهی کارگزاران اجتماعی القا شود. از سویی دیگر، برجستگی مؤلفه‌های مختلف گفتمان‌مدار به حدی است که فراسوی متن و معنای جملات به وضوح به مخاطب القا می‌شود و او را در فهم و درک آیات یاری می‌کند.

## ۲. پیشینه تحقیق

در حوزه تحلیل گفتمان، به‌ویژه تحلیل گفتمان‌مدار تحقیق‌هایی در متون مختلف ادبی و سیاسی صورت گرفته است، و همچنین پژوهش‌های متعددی به تحلیل گفتمان سوره‌های قرآن پرداخته است. در زیر به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

یارمحمدی (۱۳۸۳ش) در کتاب «گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی» با بررسی رویکرد گفتمان انتقادی و شاخص‌های مختلفش، آن را روشی مناسب در تحلیل گفتمان‌های نوشتاری و گفتاری معرفی کرده است. خلود العموش (۱۳۸۸ش) در کتاب «گفتمان قرآن: بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن» بر این باور است که متن قرآن با تحلیل‌های گفتمانی تناسب زیادی دارد، به طوری که با شاخصه‌های گفتمان‌مدار می‌توان مخاطب را در درک بهتر مفاهیم آیات قرآنی یاری کرد. پهلوان‌نژاد و صحراگرد (۱۳۸۸ش) در مقاله «شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی» معتقد هستند که بیشتر متون دوره مشروطه از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی استفاده کرده‌اند و شیوه غالب در بازنمایی کارگزاران اجتماعی در آن‌ها به ترتیب در قالب تشخیص‌بخشی، فعال‌سازی، تشخیص‌زدایی، حذف و منفعل‌سازی است. سیدی و حامدی (۱۳۹۱ش) در مقاله «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن» با تحلیل بافت زبانی آیات مربوط به قیامت چنین برداشت نموده‌اند که این نوع گفتمان بیشتر در راستای هشدار و بیداری غافلان و حتمی بودن وقوع قیامت است. پاکتچی و رهنما (۱۳۹۲ش) در مقاله «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» پس از بررسی سوره قارعه براساس تحلیل فرایندهای گفتمانی چنین نتیجه گرفتند که فرایندهای گفتمانی سوره قارعه در کلیت آن، مطابق ساختار تنشی نزولی و در جهت گسست گفتمانی پیش رفته است. جرفی و محمدیان (۱۳۹۳ش) در مقاله «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» با مطالعه نظریه گفتمانی فوکو به این نتیجه رسیدند که با کاربست این نظریه در تحلیل سوره عبس می‌توان نسبت به عوامل مؤثر محیطی در نازل شدن این سوره و تأثیر آن بر کنش‌های کلامی، پیوستار دستوری و معنایی به‌کار رفته در آیات را بهتر جویند. حسینی و رادمرد (۱۳۹۳ش) در مقاله «تأثیر بافت زبانی-مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتاری در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم» بر این باورند که با تحلیل کنش‌های گفتاری سوره‌های مکی و مدنی قرآن، بیان معارف الهی و اسلامی در قالب کنش اظهاری در سوره‌های مکی حجم بیشتری از آیات را به خود اختصاص داده است؛ در حالی که کنش‌های گفتاری

مربوط به اوامر و نواهی تشویقی و انذاری در سوره‌های مدنی اولویت بیش‌تری دارد. شریف و یارمحمدی (۱۳۹۳ش) در مقاله «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناختی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار» به این نتیجه رسیدند که در میان مؤلفه‌های گفتمان‌مدار موجود در رباعیات خیام، اظهار با قرینه فحوایی در مقایسه با اظهار با قرینه لفظی از فراوانی معنادار برخوردار است. داوودی‌مقدم (۱۳۹۳ش) در مقاله «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی(ع) و خضر از منظر نظام‌های گفتمانی» اذعان می‌کند که تحلیل نظام‌های گفتمانی، می‌تواند به نمایش پردازش ساختار ماهرانه حکایات قرآنی مورد استفاده قرار گیرد. داوودی‌مقدم (۱۳۹۳ش) در مقاله «تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان در قصه یوسف(ع)» با تحلیل داستان یوسف از منظر نشانه-معناشناسی، به توصیف و تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این داستان پرداخته است.

با این توضیحات و باتوجه به پیشینه مذکور به نظر می‌رسد که این پژوهش، نخستین اثری است که به تحلیل گفتمان‌مدار آیات قرآن با تأکید بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی می‌پردازد که علاوه بر جنبه نوآوری تحقیق، نقش به‌سزایی در روشن‌گری مخاطب پیرامون نحوه ارائه مفاهیم گوناگون قرآنی ایفا می‌کند و همچنین وی را نسبت به اهمیت کاربرد زبان در شیوه بیان این مفاهیم و کشف روابط زبانی قرآن کریم آگاه می‌سازد. این امر بر ضرورت انجام چنین تحقیقی، دوچندان می‌افزاید.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. چارچوب نظری

تحلیل و بررسی ساخت زبانی آثار ادبی، فهم بهتر آن را در پی دارد؛ چراکه «تحلیل متون ادبی و شعر به مخاطب خود این امکان را می‌دهد تا بیش‌تر و بهتر پنهان‌کاری‌های ادبی و لایه‌های زیرین زبان ادبی را دریابد» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۱۰). یکی از روش‌های این نوع تحلیل، تحلیل گفتمان آثار ادبی است. برشمردن تعاریف گفتمان و تحلیل گفتمان کاری بسیار دشوار است؛ زیرا تحلیل‌گران گفتمان بر روی موضوع واحدی کار نمی‌کنند و هر یک بنا به حوزه فعالیت خود تعریفی از آن را می‌پذیرند؛ اما همه آن‌ها کاربست اجتماعی زبان و فرارفتن از صورت‌های زبان‌شناختی را وجهه همت خود قرار داده‌اند. ون دایک<sup>۱</sup> گفتمان را «شکلی از کاربرد زبان، مثلاً در یک سخنرانی یا حتی به طور کلی‌تر، زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن» (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۷-۸) می‌داند و بر این باور است که نقش

گفتمان تنها بیان ایدئولوژی نیست و گفتمان «در بازتولید ایدئولوژی‌ها نقش اساسی دارد» (van dijk, 1998: 22). در باور فرکلاف<sup>۱۱</sup> تحلیل گفتمان روشی است که «برای بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود و در نزاع با سلطه به آن استناد می‌شود» (Fairclough, 2002: 70)؛ چراکه از نظر وی پدیده‌های زبان‌شناختی، اجتماعی هستند؛ بدین صورت که «کسانی که در شرایط زمانی و مکانی خاص، از زبان استفاده می‌کنند در حقیقت زبان را تحت تأثیر قراردادهای اجتماعی حاکم بر جامعه به کار گرفته‌اند» (Fairclough, 1989: 23). با این تعاریف می‌توان انواع تحلیل‌های زبانی-گفتمانی را به سه دسته تقسیم کرد: ۱. تحلیل گفتمان ساخت‌گرا: که در آن «واحدهای بزرگ‌تر از جمله، فارغ از بافت و شرایط زمانی-مکانی و بیرونی متن، مورد توجه قرار می‌گیرد» (wodak, 2001: 5). ۲. تحلیل گفتمان نقش‌گرا: در این نوع از تحلیل «مفهوم بافت که همان شرایط زمانی-مکانی‌ای است که زبان در آن به کار رفته، نیز وارد تحلیل گفتمان می‌شود» (wodak, 2001: 7). ۳. تحلیل گفتمان انتقادی: که در آن «بر نقش قدرت و ایدئولوژی به مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌شود» (wodak, 2001: 9). نوع سوم تحلیل گفتمان، بیشترین وجه جامعه‌شناختی گفتمان را داراست؛ چراکه «در آن نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی به وسیله متن و گفتگو، برجسته می‌گردد» (شرشار، ۲۰۰۶: ۲۳).

الگوی گفتمان‌مدار ون لیوون (۲۰۰۸م) از جمله نظریات جدید گفتمان انتقادی است که با بسط و تلفیق نظریات دیگر جامعه‌شناسان توانسته است تأثیر گفتمان را در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه اثبات نماید. او در الگوی خود «یک نظام شبکه‌ای را ارائه داده است که کارگزاران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان‌جا اتحاد ممکن بین انواع گوناگون زبانی، جامعه‌شناختی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌گردد» (سادات‌مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۶). لیوون، تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و شاخص‌های جامعه‌شناختی-معنایی<sup>۱۲</sup> را ملاک تحلیلش قرار داد و دلیل این امر را «نبودن رابطه صددرصد مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها» (پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۴) می‌داند. همچنین وی معتقد است که «مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان، ابزاری نیرومند برای تحلیل متن است تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی صرف» (Van Leeuwen, 2008: 4). با این فرض لیوون مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی الگوی خود را معرفی می‌کند. او مجموع افرادی که در یک رویداد حضور دارند

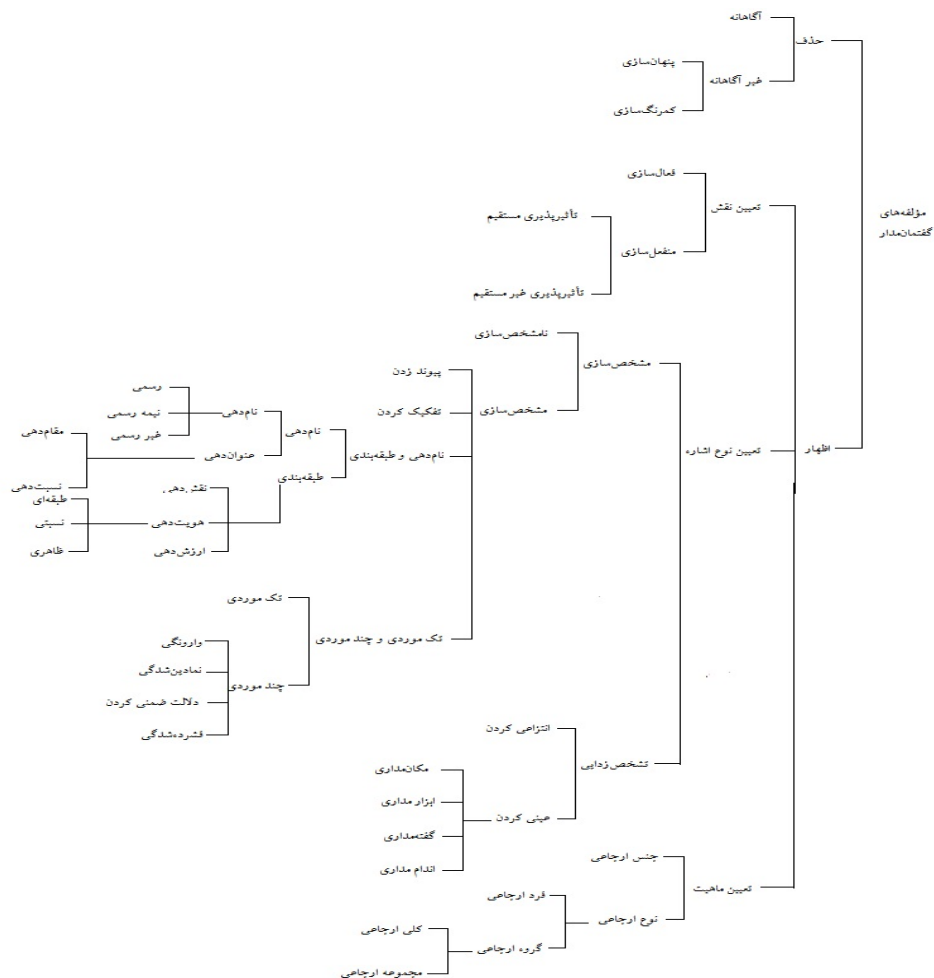
11. Norman Fairclough

12. socio-semantics

بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون ۴۷

را با عنوان کارگزاران اجتماعی<sup>۱۳</sup> معرفی می‌کند. با نگاه به سوره قصص و تطبیق آن بر نظریه لیوون، کارگزاران اجتماعی سوره شامل تمامی افرادی است که در رویدادها و داستان‌های مختلف این سوره مشارکت دارند. حضور هر یک از این کارگزاران اجتماعی، با مؤلفه‌های گفتمان‌مداری که در زیر به صورت جدول به آن اشاره می‌شود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

جدول ۱- مؤلفه‌های گفتمان‌مدار الگوی ون لیوون



13. social actors

## ۳-۲. تحلیل مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در داده‌های پژوهش

هر گفتمان با تکیه بر مبانی بنیادین خود روش متناسبی را تولید و پدیده‌های اجتماعی را در قالب آن تحلیل می‌کند؛ زیرا در حقیقت «گفتمان، زبان و رای جمله و عبارت است» (Jaworski&Coupland, 1999: 1). با توجه به این مسأله در این قسمت با بررسی و تحلیل نظام زبانی سوره قصص، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و لیونون از آن استخراج و اهداف به‌کارگیری هر یک از آن‌ها نیز مشخص می‌شود. الگوی لیونون متشکل از دو شاخه اصلی حذف و اظهار است که هر کدام به زیرشاخه‌های جداگانه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود.

۳-۲-۱. حذف<sup>۱۴</sup>

مؤلفه حذف به‌گونه‌ای است که «تعدادی از کارگزاران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نمی‌شوند» (Van Leeuwen, 2008: 32). در بلاغت سنتی برای هر حذفی، قرینه‌ای وجود دارد؛ «وجود قرینه‌ای که بر محذوف دلالت کند، اساس حذف است؛ زیرا در صورت مخفی بودن قرینه، معنا پوشیده می‌ماند» (ابن‌الاثیر، ۱۹۹۴: ۸۱/۲). در الگوی ون لیونون نیز، حذف «گاه آگاهانه<sup>۱۵</sup> است و بسته به اهداف و منافع تولیدکنندگان متن دارد و گاه غیرآگاهانه<sup>۱۶</sup> است و بر فرض آن است که خواننده یا شنونده از هویت کارگزار حذف شده آگاه است و او را می‌شناسد» (Van Leeuwen, 2008: 32). حذف آگاهانه «در پیوند با اهداف نویسنده و برای ایجاد تصور موردنظر در مخاطب صورت می‌گیرد» (سادات‌مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۷) و خود به دو نوع پنهان‌سازی<sup>۱۷</sup> و کم‌رنگ‌سازی<sup>۱۸</sup> تقسیم می‌شود. در پنهان‌سازی با «حذف کامل کارگزار اجتماعی و فعالیت آن» (Van Leeuwen, 2008: 33) روبرو هستیم، به‌گونه‌ای که هیچ اثری از آن در متن برجای نمی‌ماند. در بلاغت سنتی این نوع حذف، نامقبول است؛ چراکه «اگر محذوف مشخص نباشد، باعث ایجاد خلل در کلام شده که جزو عیوب کلام برشمرده می‌شود» (قدم‌بن‌جعفر، ۱۳۸۴: ۲۰۶)؛ لذا باید برای آن قرینه‌حالیه (از خلال بافت کلامی) در نظر گرفت. در سوره قصص، ۵۰ بار کارگزار اجتماعی به‌طور کامل از خلال گفتمان حذف شده است. در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

«وَقَالَتِ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ (هُوَ) قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ» (قصص: ۹) (حذف "هو" که به نوزاد اشاره دارد).

«نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ» (قصص: ۳۰) (فعل نودی که مجهول است و کارگزار آن (الله) حذف شده است).

14. Elusion
15. purposely
16. Innocent
17. suppression
18. back grounding



«قَالُوا لَوْكَا أَوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوْتِيَ مُوسَى» (قصص: ۳۴) (فعل اوتی مجهول است و کارگزار آن «الله» حذف شده است).

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِي» (قصص: ۶۲) (کارگزار فعل ینادی (الله) حذف شده است).  
در کم‌رنگ‌سازی «با وجود حذف کارگزار از گفتمان، اثری از او در متن برجای است، به‌طوری که می‌توان به صورت تلویحی به حضور او پی برد» (Van Leeuwen, 2008: 33)؛ در بلاغت سنتی به این اثر، قرینه لفظی می‌گویند. در سوره قصص از این شیوه ۱۹۵ بار استفاده شده است. آیات زیر گواه حذف کارگزار اجتماعی از نوع کم‌رنگ‌سازی است:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ» (قصص: ۶۸) (کارگزار فعل یشاء و یختار، ضمیر مستتر هو است که به رَب برمی‌گردد).

«قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸) (کارگزار فعل قال، هو مستتر است که به قارون که در آیات قبلی نام او ذکر شد، برمی‌گردد).

«وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴) (کارگزار هر چهار فعل، هو مستتر است که به فرعون که در آیات قبل حضوری فعال دارد، بازمی‌گردد).

«فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَكَأَنَّكَ تَكْفُرِي» (قصص: ۷) (کارگزار اجتماعی چهار فعل موردنظر، ضمیر بارزی است که به‌طور ضمنی به مادر موسی که پیش از این آیه از او یاد شده است، اشاره دارد).

### ۳-۲-۲. اظهار ۱۹

سازوکار گفتمانی یک رویداد ارتباطی شامل فرایندهای مختلف ساخت متن و کاربست آن است، این امر به تحلیل گفتمانی متن منجر می‌شود، نه تحلیل صرفاً متنی آن. تحلیل متون برپایه نظام جامعه‌شناختی-معنایی زمانی رخ می‌دهد که «متون در شرایط اجتماعی تولید و مصرف قرار گرفته و به آن مربوط شوند» (Richardson, 2007: 41)؛ لذا مهم‌ترین ابزار شناخت این فرایند، بررسی شیوه‌های بازنمایی و اظهار کارگزاران اجتماعی متن است. لیوون اظهار کارگزار اجتماعی را اینچنین مطرح می‌کند: «هرگاه کارگزار اجتماعی به وضوح در گفتمان حضور داشته باشد پدیده اظهار رخ داده است» (Van Leeuwen, 2008: 34). و آن را در سه شیوه تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت تقسیم‌بندی می‌کند.

۳-۲-۱. تعیین نقش<sup>۲۰</sup>

لیوون معتقد است «نقش‌هایی که در تصویرسازی به کارگزار داده می‌شود، جهت تعیین کارگزار<sup>۲۱</sup> و یا پذیرنده عمل<sup>۲۲</sup> است» (Van Leeuwen, 2008: 34)؛ وی از این دو به تعیین نقش یاد می‌کند. تعیین نقش به دو صورت فعال‌سازی<sup>۲۳</sup> و منفعل‌سازی<sup>۲۴</sup> صورت می‌گیرد. در فعال‌سازی، «کارگزار اجتماعی به عنوان نیروی فعال، پویا و اثرگذار معرفی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 34) که در حقیقت، انجام‌دهنده همه کنش‌هاست. این پدیده ۲۴۵ بار در سوره قصص به‌کار رفته است. به آیات زیر بنگرید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص: ۷) (مادر موسی به‌عنوان کارگزاری فعال جهت شیردهی نوزاد معرفی شده است، به‌طوری که در تمام دوران شیرخوارگی موسی نقشی پررنگ و پویا داشته است).

«فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لَئَلْ فِرْعَوْنُ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» (قصص: ۸) (کارگزار فعالی که نوزاد را از آب گرفت، خاندان فرعون است).

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا» (قصص: ۵۹) (پروردگار به‌عنوان تنها کارگزار فعالی که اقوام پیشین را مورد هلاکت قرار داد معرفی شده است).

«فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ» (قصص: ۶۶) (تمامی اخبار به‌عنوان کارگزار فعالی معرفی شده است که در روز قیامت به‌طور کامل بر اهل باطل پوشیده می‌ماند).

در منفعل‌سازی، کارگزار اجتماعی به گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که گویی «عمل را به اجبار پذیرفته است و به آن تن می‌دهد» (Van Leeuwen, 2008: 35). منفعل‌سازی به دو مقوله تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. «در نوع نخست، کارگزار به‌طور مستقیم به‌طور مستقیم به کاری گمارده می‌شود؛ اما در نوع دوم کارگزار به‌طور غیرمستقیم دریافت‌کننده نتیجه عمل است» (Van Leeuwen, 2008: 35). تأثیرپذیری مستقیم در سوره قصص ۱۴۰ بار اتفاق افتاده است و تأثیرپذیری غیرمستقیم ۹۰ بار. به آیات زیر دقت کنید:

«وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ» (قصص: ۴) (در این گفت‌وگو، چند گروه از کارگزاران اجتماعی مشخص شده‌اند که به اجبار و به‌طور مستقیم توسط فرعون

20. Role allocation

21. agent

22. patient

23. activation

24. Passivation

## بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون ۵۱

به کاری گمارده می‌شوند؛ برخی پیرو او و برخی خوار و خفیف و گروهی دیگر به زور قربانی می‌شدند و تعدادی دیگر تحت تملک او قرار می‌گرفتند.

«وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) (در این آیه گروهی از کارگزاران مستقیماً پذیرفتند پیشوا و وارث باشند).

«فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» (قصص: ۱۳) (خداوند در این آیه با عملکرد مستقیم خود در قالب ضمیر «نا» کارگزار اجتماعی را (موسی) دوباره در آغوش مادرش بازگرداند، بدون آن‌که خود کارگزار (موسی) از این امر مطلع باشد).

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» (قصص: ۷۷) (خداوند با فعل امر ابتغ مستقیماً خطاب به موسی می‌کند و او را برای زندگی آخرت ترغیب می‌کند).

«وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ» (قصص: ۴۴) (کارگزار اجتماعی (موسی) به‌طور غیرمستقیم و با کاربست حرف جرِ اِلی مورد هدف و موضوع قرار گرفته است).

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ» (قصص: ۱۲) (در این گفتمان، نوزاد (موسی) با خواست خدا و به‌طور غیرمستقیم و با استفاده از حرف جرِ علی از خوردن شیر از زنی جز مادرش منع شده است).

«وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ» (قصص: ۳۲) (حرف خطاب «ک» که به موسی اشاره دارد، به‌طور غیرمستقیم و به‌واسطه حرف جرِ اِلی به انجام معجزه الهی دستور داده شد).

### ۳-۲-۲. تعیین نوع اشاره<sup>۲۵</sup>

در تعریف گفتمان آمده است که گفتمان «روش‌های خاصی است در سخنوری که تولیدکننده و بازتاب‌دهنده طرز فکری خاص است» (Johnstone, 2008: 2). در تحلیل گفتمان، شناخت این روش‌ها و طرزفکرها حائز اهمیت است. لیوون در الگوی گفتمان‌مدار خود از روش‌های گفتمانی به تعیین نوع اشاره یاد می‌کند: «نوع اشاره با بازنمایی کارگزار اجتماعی یا در مقام انسان و با کمک مواردی که دارای مشخصه انسانی (تشخیص‌بخشی) هستند محقق می‌شود و یا در مقام غیرانسان و با کمک مواردی که دارای مشخصه غیرانسانی‌اند (تشخیص‌زدایی)» (Van Leeuwen, 2008: 36). در زیر به هر یک از این مقوله‌ها و زیرمجموعه‌های مرتبط به آن اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. تشخیص بخشی<sup>۲۶</sup>

نحوه تشخیص بخشی کارگزاران اجتماعی در گفتمان می‌تواند تأثیر مهمی بر طرز نگرش به آن‌ها داشته باشد. هر کارگزار اجتماعی به‌طور همزمان دارای خصوصیتی است که می‌تواند مخاطب را برای شناخت دقیق وی یاری رساند. «شیوه‌های تشخیص بخشی کارگزار اجتماعی نه تنها مشخص‌کننده گروهی است که کارگزار، عضو آن است؛ بلکه رابطه بین فرد نام‌گذرانده و نام‌گذاری‌شده را نیز مشخص می‌کند» (Richardson, 2007: 49). تشخیص بخشی به دو زیرشاخه نامشخص‌سازی<sup>۲۷</sup> و مشخص‌سازی<sup>۲۸</sup> تقسیم می‌شود. «چنانچه هویت کارگزاران اجتماعی‌ای که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند (تشخیص بخشی)، مشخص نگردد و به‌صورت افرادی ناشناس معرفی گردند از شیوه نامشخص‌سازی استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008: 37). در این شیوه از واژگان مبهمی مانند کل، بعض، قوم، جامعه، طائفه، عدو، فلان، اکثر و... استفاده می‌شود. در سوره قصص ۵۰ بار از این شیوه استفاده شده است. آیات زیر نمونه‌ای از کاربرد این شیوه است:

«تَنْتَلُوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبِیِّا مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ» (قصص: ۳) (هویت قوم مشخص نشده است).

«وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ» (قصص: ۱۳) (هویت کارگزارانی که واژه اکثر بر آن دلالت می‌کند

نامعلوم است).

«أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِیْهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا» (قصص: ۶۱) (ادات «مَنْ» موصوله

دلالت بر کارگزارانی مبهم و نامشخص می‌کند که هویت آن‌ها در خلال این گفتمان مطرح نشده است).

«وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِیْدًا» (قصص: ۷۵) (در این گفتمان، کارگزاری که به عنوان شاهد باید ذکر

شود در حالت خفا و پنهان (نکره) یاد شده است و به چیزی از هویت آن اشاره نشده است).

از دیگر سو «اگر هویت کارگزاران اجتماعی‌ای که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند،

به‌شیوه‌ای بارز بیان گردد از شیوه مشخص‌سازی استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008: 37).

این شیوه نقش مهمی در متن ایفا می‌کند؛ چراکه علاوه بر نسبت‌دادن معنا و ارزش‌های اجتماعی

خاص به کارگزار اجتماعی، نوعی انسجام بین او با دیگر کارگزاران اجتماعی توصیف‌شده در متن نیز

به‌وجود می‌آورد. لیوون، مشخص‌سازی را به چهار نوع پیوند، تفکیک، نام‌دهی-طبقه‌بندی و موردی

تقسیم می‌کند. در فرایند پیوند<sup>۲۹</sup> «کارگزاران اجتماعی تشخیص‌دار ممکن است به شکل گروه‌هایی

26. personification

27. indetermination

28. determination

29. association

نمایانده شوند که دربارهٔ فعالیتی نقطه‌نظر واحدی دارند، یا عمل واحدی را انجام می‌دهند» (Van Leeuwen, 2008: 37). این شیوه که ۷۰ بار در سوره قصص به کار رفته است، بیشتر با حروف عطف بازنمایی شده است. به آیات زیر دقت کنید:

«وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص: ۶) (فرعون و پیروانش به عنوان چند کارگزار در امر پندناپذیری با یکدیگر مشارکت دارند).

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳) (کتاب آسمانی‌ای که خداوند به موسی (ع) فرستاد به‌عنوان بصیرت و هدایت و رحمت برای کارگزاران پیوند خورده است).

«تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (قصص: ۳) (داستان موسی و فرعون به عنوان کارگزاران اجتماعی این گفتمان، در حکم مایهٔ پند بودن روایت شده است).

در فرایند تفکیک<sup>۳۰</sup> «به صراحت یک فرد یا گروه اجتماعی، از افراد و گروه‌های مشابه تفکیک می‌شود و به عبارتی گروه خودی و غیرخودی شکل می‌گیرد» (Van Leeuwen, 2008: 37). این شیوه که با عباراتی همچون قبال، ضد، بل، لکن، اما و.. صورت می‌پذیرد، در سوره قصص ۱۰ بار تکرار شده است. آیات زیر نمونه‌ای از این کاربری گفتمان‌مدار است:

«وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ» (قصص: ۴۶) (در این گفتمان به‌واسطهٔ واژه لکن، موضوع وحی الهی از امری بی‌فایده به مایهٔ رحمت بودن تفکیک‌سازی شده است).

«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۶) (دو کارگزار اجتماعی موسی و خداوند در موضوع هدایت‌مندی و عامل هدایت تفکیک‌سازی شده است).

«فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ» (قصص: ۶۷) (کارگزاران مؤمن و باتقوا از کارگزاران باطل و گناهکار (آیات پیشین) تفکیک‌سازی شده‌اند و در حکم رستگاران قرار گرفتند).

در فرایند نام‌دهی و طبقه‌بندی از ابزارهایی جهت به‌تصویر کشیدن کارگزاران اجتماعی استفاده می‌شود. اگر در یک گفتمان «کارگزار اجتماعی با توجه به هویت منحصر به فردش بازنمایی شود، شیوهٔ نام‌دهی<sup>۳۱</sup> به کار رفته است و اگر با توجه به هویت جمعی و نقش‌هایی که در آن با دیگر کارگزاران سهیم است، بازنمایی شود از شیوهٔ طبقه‌بندی<sup>۳۲</sup> استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008: 38).

30. differentiation

31. nomination

32. categorization

نام‌دهی به دو زیرشاخه نام‌دهی (رسمی<sup>۳۳</sup>، نیمه‌رسمی<sup>۳۴</sup> و غیررسمی<sup>۳۵</sup>) و عنوان‌دهی (مقام‌دهی<sup>۳۶</sup> و نسبت‌دهی<sup>۳۷</sup>) تقسیم می‌شود. در زیرشاخه نام‌دهی اغلب نام خاص - اسم علم - کارگزار ذکر می‌شود، مانند: الله، موسی، فرعون، قارون، هارون و غیره؛ و در زیرشاخه عنوان‌دهی، عنوان‌ها و القاب کارگزار بیان می‌شود مانند: اله موسی، رب السموات و رسول‌الله و... در سوره قصص ۳۰ بار کارگزاران اجتماعی در نوع نام‌دهی به کار رفته و ۱۰ بار در نوع عنوان‌دهی. به آیات زیر دقت کنید:

«وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (قصص: ۷۰) (نام‌دهی الله از نوع نیمه‌رسمی؛ چون این نام برای همه قابل کاربرد است).

«مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ» (قصص: ۷۱) (عنوان‌دهی خداوند با واژه عمومی إله).

«وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» (قصص: ۷۵) (عنوان‌دهی گروهی از کارگزاران به‌عنوان شاهد و گواه).

«يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» (قصص: ۷۹) (نام‌دهی از نوع نیمه‌رسمی).

در فرایند طبقه‌بندی «به‌جای ذکر هویت فردی، کنشگر اجتماعی در قالب طبقه خاصی که برخاسته از نقش‌ها و هویت مشترک است بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 39). لیون این فرایند را به سه شاخه نقش‌دهی، هویت‌دهی و ارزش‌دهی تقسیم می‌کند. در شیوه نقش‌دهی<sup>۳۸</sup> «کارگزار اجتماعی براساس فعالیتی که انجام می‌دهد، بازنمایی می‌شود و نقش می‌گیرد» (Van Leeuwen, 2008: 39). این شیوه با واژگانی چون معلم، مستشار، وکیل، وزیر و... صورت می‌پذیرد. کارگزاران اجتماعی سوره قصص ۳۰ بار با شیوه نقش‌دهی طبقه‌بندی شده‌اند. آیات زیر نمونه‌ای از این نوع طبقه‌بندی است:

«وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» (قصص: ۲۸) (کارگزار اجتماعی با نقش وکالت و مسؤولیت طبقه‌بندی شده است).

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قصص: ۶۸) (نقش تنزیه و رفعت مقام به کارگزار الله).

در شیوه هویت‌دهی<sup>۳۹</sup> «ذات و هویت کارگزار اجتماعی مطرح است نه نقش آن» (Van Leeuwen, 2008: 40). این نوع طبقه‌بندی به سه زیرشاخه زیر تقسیم می‌شود: «۱- هویت‌دهی طبقه‌ای<sup>۴۰</sup> که بر اساس قومیت، جنسیت، زبان، فرهنگ و مذهب طبقه‌بندی می‌شود. ۲- هویت‌دهی نسبتی<sup>۴۱</sup> که براساس

- 
- 33. formalization
  - 34. semiformalization
  - 35. informalization
  - 36. honorification
  - 37. affiliation
  - 38. functionalization
  - 39. identification
  - 40. classification
  - 41. relational identification

روابط خویشاوندی و دوستانه همچون برادر، مادر، خانواده، همراز، همسفر و غیره طبقه‌بندی می‌شود. ۳- هویت‌دهی ظاهری<sup>۴۲</sup> که در آن کارگزار بر اساس وضع ظاهری و خصوصیات جسمی بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 40). کارگزاران اجتماعی سوره قصص ۳۱ بار با این شیوه بازنمایی شده‌اند. آیات زیر این نوع کارکرد را تبیین می‌کند:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ» (قصص: ۷) (هویت‌دهی نسبتی).

«هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ» (قصص: ۱۲) (هویت‌دهی نسبتی).

«فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ» (قصص: ۲۵) (نوع قدم زدن و راه رفتن یکی از دو دختری

که با موسی ملاقات داشتند، بیانگر هویت‌دهی ظاهری کارگزار اجتماعی است).

«فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا» (قصص: ۵۸) (خالی از سکنه‌بودن خانه‌ها بیانگر

هویت ظاهری آن‌هاست).

«وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ» (قصص: ۶۵) (هویت‌دهی طبقه‌ای).

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» (قصص: ۸۰) (هویت‌دهی طبقه‌ای).

در شیوه ارزش‌دهی<sup>۴۳</sup> «کارگزار اجتماعی از طریق اصطلاحات تقابلی‌ای که بار معنایی مثبت یا منفی دارند بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 40). این شیوه با واژگانی همچون مسلمان، مشرک، کافر، ظالم، باتقوا و... بازنمایی شده است. کارگزار اجتماعی در سوره قصص ۲۵ بار با این شیوه معرفی شده است. به آیات زیر بنگرید:

«فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۴۷) (اهل ایمان

بودن کارگزاران اجتماعی).

«وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (قصص: ۴۸) (ارزش‌دهی از طریق کافر دانستن کارگزاران گمراه).

«وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (قصص: ۸۷) (ارزش‌دهی از طریق مشرک دانستن

کارگزاران اجتماعی گمراه).

کارگزار اجتماعی در آن واحد می‌تواند یک یا چند نقش اجتماعی داشته باشد؛ «اگر کارگزار تنها یک نقش اجتماعی داشت، مشخص‌سازی از نوع تک‌موردی<sup>۴۴</sup> است و اگر بیش از یک نقش اجتماعی ایفا نمود، مشخص‌سازی از نوع چندموردی<sup>۴۵</sup> است» (Van Leeuwen, 2008: 40). در سوره قصص

42. physical identification

43. appraisalment

44. Single case

45. differentiation

۱۵ بار از شیوه تک‌موردی و ۳۰ بار از چندموردی استفاده شده است. آیات زیر بیانگر تک‌موردی بودن عملکرد کارگزار اجتماعی است:

«فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَ» (قصص: ۱۲) (خواهر موسی به عنوان کارگزار اجتماعی تنها نقش نزدیک کردن موسی به مادرش را ایفا می‌کند).

«الَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ» (قصص: ۵۲) (اهل کتاب تنها یک نقش ایمان‌آوردن به قرآن را ایفا می‌کنند).

نقش‌های چندموردی کارگزار اجتماعی «یا در تضاد با یکدیگر است - مثل خوب و بد؛ سیاه و سفید- که به آن چندموردی وارونگی<sup>۴۶</sup> می‌گویند؛ و یا تخیلی است که به آن چندموردی نمادین‌شدگی<sup>۴۷</sup> می‌گویند؛ و یا سوای از نقش اصلی، نقش ضمنی و مجازی نیز دارد که به آن دلالت ضمنی<sup>۴۸</sup> می‌گویند و یا نقش انتزاعی دارد، بدین‌گونه که صفتی خاص از گروهی از کارگزاران گرفته می‌شود و سپس به هر یک از افراد آن گروه اطلاق می‌شود که به آن چندموردی فشرده‌شدگی<sup>۴۹</sup> می‌گویند» (Van Leeuwen, 2008: 41). در سوره قصص مجموعاً ۳۰ بار از شیوه چندموردی وارونگی و فشرده‌شدگی استفاده شده است و چندموردی نمادین‌شدگی و دلالت ضمنی در این سوره جایگاهی ندارد. آیات زیر بیانگر کارکرد چندموردی کارگزاران اجتماعی سوره قصص است:

«قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ» (قصص: ۱۸) (کارگزار اجتماعی دو نقش گمراه و آشکار دارد؛ چندموردی وارونگی).

«فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ» (قصص: ۳۱) (روی آوردن و پشت کردن کارگزار اجتماعی دو نقش متضادی هستند که کارگزار اجتماعی آن را ایفا می‌کند؛ چندموردی وارونگی).

«إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶) (دو نقش همسو برای موسی در نظر گرفته شده است، چندموردی فشرده‌شدگی).

«وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا» (قصص: ۶۰) (نعمت‌های دنیوی به‌عنوان کارگزار اجتماعی دو نقش کالا و زینت را ایفا می‌کنند؛ چندموردی فشرده‌شدگی).

- 
- 46. Inversion differentiation
  - 47. Symbolic differentiation
  - 48. Connotation differentiation
  - 49. Compression differentiation



۳-۲-۲-۲. تشخیص‌زدایی<sup>۵۰</sup>

پیش از این گفته شد که تعیین نوع اشاره به دو شاخه تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی تقسیم می‌شود. «هرگاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود از شیوه تشخیص‌زدایی استفاده شده است» (Van Leeuwen, 2008: 36). این شیوه دارای دو مقوله انتزاعی کردن<sup>۵۱</sup> و عینی کردن<sup>۵۲</sup> است. در انتزاعی کردن «صفت و یا یک ویژگی کارگزار جایگزین او می‌شود و کارگزار بدین شیوه بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 36). در سوره قصص از این شیوه ۲۸ بار استفاده شده است. به آیات زیر بنگرید:

«لَعَلِّي آتَيْكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ» (قصص: ۲۹) (از کارگزار اجتماعی «ها» که اشاره به آتشی دارد که موسی آن را دید، خبر و یا شعله آتش انتزاع شده است).

«وَيَجْعَلُ لَكُمْ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا» (قصص: ۳۵) (کارگزار اجتماعی آیات (معجزات) از جانب خداوند انتزاع شده و به‌عنوان ابزار اتکا به موسی و هارون داده شده است).

در عینی کردن «کارگزار اجتماعی به کمک کارگزار دیگری بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 36). در صورتی که «کارگزار اجتماعی، دلالت بر مکان داشته باشد عینی کردن از نوع مکان‌مداری<sup>۵۳</sup> است؛ و اگر ابزار باشد از نوع ابزارمداری<sup>۵۴</sup>؛ و اگر گفتار و نوشتار کارگزار باشد از نوع گفته‌مداری<sup>۵۵</sup>؛ و اگر عینی کردن با اشاره به بخشی از بدن کارگزار اجتماعی صورت پذیرد از نوع اندام‌مداری<sup>۵۶</sup> است» (Van Leeuwen, 2008: 36). در سوره قصص از این شیوه ۲۴ بار استفاده شده است. در آیات زیر کارگزار اجتماعی در قالب یکی از چهار نوع بالا عینی‌سازی می‌شود:

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ» (قصص: ۳۰) (بقعه (سرزمین) به‌عنوان کارگزار اجتماعی به خودی خود میمون و مبارک نیست؛ بلکه به‌واسطه افراد یا اعمال نیک مبارک می‌گردد؛ مکان‌مداری).

«وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ» (قصص: ۳۱) (نقش جنبیدن به عصا نسبت داده شده است؛ ابزارمداری).

«وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا» (قصص: ۳۴) (نسبت دادن نقش فصاحت به زبان به جای انسان؛ اندام‌مداری).

50. impersonification

51. abstraction

52. objectivation

53. Orbital Position

54. Orbital Tool

55. Speech circuit

56. Fitness circuit

«رَبَّنَا لَوْ لَأَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِنَا» (قصص: ۴۷) (جایگزینی کارگزار نشانه‌ها و آیات جهت پیروی انسان‌ها به جای پیروی از خود خداوند؛ گفته‌مداری).

### ۳-۲-۳. تعیین ماهیت<sup>۵۷</sup>

پیش از این اشاره شد، پدیده اظهار به سه نوع تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت تقسیم می‌شود. تعیین ماهیت در صورتی است که «کارگزار اجتماعی به صورت عام (جنس) یا خاص (نوع) بازنمایی شود» (Van Leeuwen, 2008: 37). تعیین ماهیت به دو شاخه جنس ارجاعی<sup>۵۸</sup> و نوع ارجاعی<sup>۵۹</sup> تقسیم می‌شود. جنس ارجاعی در صورتی است که «کارگزار اجتماعی بر امری عام» (Van Leeuwen, 2008: 37) همچون انسان، حیوان، شر، خیر، بشر، خلق و غیره دلالت داشته باشد. برای تعیین ماهیت کارگزاران اجتماعی سوره قصص، از این شیوه ۳۱ بار استفاده شده است. آیات زیر نمونه‌ای از کاربری جنس ارجاعی است:

«هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ» (قصص: ۱۵) (پیرو و دشمن اشاره به ماهیت عام کارگزار اجتماعی دارد).  
 «فَأَوْقَدُوا لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطَّيْنِ» (قصص: ۳۸) (ماهیت کارگزار اجتماعی با جنس عام گل تعیین شده است).  
 نوع ارجاعی در صورتی است که «کارگزار اجتماعی بر امری خاص و یا گروهی خاص دلالت کند» (Van Leeuwen, 2008: 37)؛ مانند: رسول‌الله، مدینه‌النبی، اهل‌مدین، المسلمون، المفلحون و غیره. لیون برای نوع ارجاعی دو زیرمقوله فرد ارجاعی<sup>۶۰</sup> و گروه ارجاعی<sup>۶۱</sup> قائل است. «زمانی که کارگزار به صورت فرد نمایانده شود، حالت فرد ارجاعی است و آنگاه که به صورت گروه بازنمایی شود گروه ارجاعی است» (Van Leeuwen, 2008: 37). برای تعیین ماهیت کارگزاران اجتماعی سوره قصص، از هر دو شیوه نوع ارجاعی ۵۷ بار استفاده شده است. آیات زیر نمونه‌ای از بازنمایی کارگزار اجتماعی در دو شکل فرد ارجاعی و گروه ارجاعی است:

«وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ» (قصص: ۲۰) (فرد ارجاعی).

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى» (قصص: ۴۳) (فرد ارجاعی).

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص: ۱۷) (گروه ارجاعی).

57. Type allocation

58. genericisation

59. specification

60. individualization

61. assimilation

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَابٍ» (قصص: ۲۷) (گروه ارجاعی).  
 «رَبَّنَا لَوْ كُنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۴۷) (گروه ارجاعی).

جدول ۲- بسامد مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در سوره قصص<sup>۶۲</sup>

نوع	بسامد	نوع	بسامد	نوع	بسامد	نوع	بسامد
حذف	۲۴۵	حذف آگاهانه	۲۴۵	حذف غیر آگاهانه	۰	پنهان‌سازی	۵۰
کمرنگ‌سازی	۱۹۵	اظهار	۹۱۶	تعیین نقش	۴۷۵	تعیین نوع اشاره	۳۵۳
تعیین ماهیت	۸۸	فعال‌سازی	۲۴۵	منفعل‌سازی	۲۳۰	تأثیرپذیری مستقیم	۱۴۰
تأثیرپذیری غیر مستقیم	۹۰	تشخص بخش‌ی	۳۰۱	تشخص زدایی	۵۲	نامشخص‌سازی	۵۰
مشخص‌سازی	۲۵۱	پیوندزدن	۷۰	تفکیک‌کردن	۱۰	نام‌دهی	۴۰
نام‌دهی رسمی	۵	نام‌دهی نیمه رسمی	۰	نام‌دهی غیر رسمی	۲۵	عنوان‌دهی	۱۰
مقام‌دهی	۵	نسبت‌دهی	۵	طبقه‌بندی کردن	۸۶	نقش‌دهی	۳۰
هویت‌دهی	۳۱	هویت‌دهی طبقه‌ای	۱۳	هویت‌دهی نسبی	۱۵	هویت‌دهی ظاهری	۳
ارزش‌دهی	۲۵	تک‌موردی	۱۵	چندموردی	۳۰	وارونگی	۵
نمادین‌شدگی	۰	دلالت ضمنی	۰	فشرده‌شدگی	۲۵	انتزاعی کردن	۲۸
عینی‌کردن	۲۴	مکان‌داری	۵	ابزارمداری	۱۰	گفته‌مداری	۲
اندام‌مداری	۷	جنس ارجاعی	۳۱	نوع ارجاعی	۵۷	فرد ارجاعی	۱۵
گروه ارجاعی	۴۲	کلی ارجاعی	۴۰	مجموعه ارجاعی	۲	جمع کل	۱۱۶۱

۶۲- باتوجه به این که محور اصلی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، پدیده حذف و اظهار است (مراجعه به جدول ۱) و باتوجه به این که هر یک از این پدیده‌ها به شاخه‌ها و زیرشاخه‌های متعددی تقسیم‌بندی می‌شود و بسامد هر یک از آنها در نهایت در بسامد حذف و اظهار لحاظ شده است؛ لذا جمع کل مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در سوره قصص، در حقیقت مجموع بسامد حذف و اظهار است.

## نتیجه

از مجموع آنچه درباره نظام گفتمانی سوره قصص گفته شد، این نتایج حاصل شد که:

- توجه به کنش‌های گفتاری متون قرآنی براساس تحلیل گفتمانی از این جهت حائز اهمیت است که با در نظر داشتن به کاربری کم‌وکیف کنش‌های گفتاری و سبک‌های بلاغی فرصت آن بوجود می‌آید تا به درک عمیق‌تری از آیات قرآن کریم دست یافت.
- بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در سوره قصص بیانگر بسامد بالای کاربری کنش‌های گفتاری مرتبط به بافت اجتماعی است که تأثیر زیادی در تأکید جمله‌ها نسبت به بافت اجتماعی دارد و اینگونه، کارآیی تحلیل گفتمان‌مدار را در سوره قصص می‌افزاید.
- هر کدام از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار با انگیزه‌های مختلف بلاغی در آیات سوره قصص تبیین شد که خداوند متعال آن‌ها را برای تأکید بیش‌تر بر معنا به کار برده است. بر این اساس بالاترین بسامد گفتمان‌مدار این سوره، متعلق به مؤلفه اظهار با بسامد ۹۱۶ به نسبت مؤلفه پوشیدگی با بسامد ۲۴۵ است. در حذف آگاهانه، گاهی کارگزاران اجتماعی به‌طور کامل از نظام گفتمانی حذف می‌شدند و گاهی برای مدتی اندک جهت کمرنگ‌سازی از آن فاصله می‌گرفتند. همچنین شگردهای بیانی خاص قرآن کریم با تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های گفتمان‌مدار میزان بالای بسامد مؤلفه اظهار را نشان می‌دهد که شگرد خاص خالق متعال در ارائه کارگزاران اجتماعی در موقعیت‌ها و شرایط مختلف است.
- میزان ارزیابی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی در این سوره چنین می‌نماید که مؤلفه‌ها توانسته‌اند به‌طور برجسته ظاهر شوند تا در هویت‌دهی و اشاره به کارگزاران اجتماعی موفق عمل نمایند. بیان هر کدام از کارگزاران اجتماعی سوره به عنوان بازیگران اصلی متن، در فهم بیش‌تر کنش گفتاری و ساختار معنایی-بلاغی متن کمک می‌کند. اما برخی از مؤلفه‌ها مانند: نمادین‌شدگی، دلالت ضمنی، نام‌دهی نیمه‌رسمی و حذف غیرآگاهانه در متن سوره یافت نشدند و این امر نشان از ناکارآیی تحلیل گفتمان‌مدار در تجزیه و تحلیل سوره مبارکه قصص ندارد.

## منابع

## قرآن کریم

## الف) منابع عربی

- ۱ - ابن‌الثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۹۴م). *المثل السائر*. ط ۱. مصر: دارالنهضة.
- ۲ - شرشار، عبدالقادر (۲۰۰۶م). *تحلیل الخطاب الأدبی وقضايا النص*. ط ۱. وهران: دارالأدیب.
- ۳ - قدامه بن جعفر، ابوالفرج (۱۸۸۴م). *نقد الشعر*. ط ۱. بیروت: دارالکتب العربیة.
- ۴ - مفتاح، محمد (۱۹۹۰م)، *دینامیة النص: نظیر و إنجاز*. ط ۲. بیروت: الدار البيضاء.
- ۵ - یقطین، سعید (۱۹۸۹م)، *انفتاح الحانصا لروائی*. ط ۲. بیروت: الدار البيضاء.

## ب) منابع فارسی

- ۱ - آشوری، داریوش (۱۳۷۷ش). «گفتار و گفتمان». تهران: راه نو. سال ۱. شماره ۷. صص ۱۹-۲۳.
- ۲ - آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵ش). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ج ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳ - جرفی، محمد؛ محمدیان، عباد (۱۳۹۳ش). «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو». دانشگاه اراک: *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال دوم، شماره ۲. صص ۹-۲۶.
- ۴ - حری، ابوالفضل (۱۳۹۱ش). «گفتمان قرآن: بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن، اثری از خلود العموش» تهران: *کتاب ماه دین*، سال ۱، شماره ۱۷۵. صص ۳-۸.
- ۵ - سادات مقداری، صدیقه؛ جهانگیری، شکوفه (۱۳۹۴ش). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون». دانشگاه علامه طباطبائی: *متن‌پژوهی ادبی*، سال ۱۹. شماره ۶۵. صص ۱۲۱-۱۶۰.
- ۶ - العموش، خلود (۱۳۸۸ش). *گفتمان قرآن: بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن*، ترجمه: سیدی، حسین. چ ۱. تهران: سخن.
- ۷ - میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳ش). *فرایند تحلیل گفتمان*. چ ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

## ج) لاتین

1. Fairclough, Norman (1989), **Language and Power**, London: Longman.
2. Fairclough, Norman (2002), "Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse", in Toolan, M(ed.) *Critical Discourse Analysis*, London: Routledge, vol.2.

3. Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas. (1999) **The Discourse Reader** British: Routledge.
4. Johnstone, Barbara, (2008). **Discourse Analysis**. Malden, MA: Blackwell Publishing
5. Richardson, John E, (2007). **Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis**. New York: Palgrave Publishing.
6. Slembrouck, Stef. (2006). "What is meant by "discourse analysis"?. **Critique of Anthropology**. 21: 1.
7. Van Dijk, Teun (1998), "Opinions and Ideologies in the Press", in **Approaches to Media Discourse**, (ed.) by Bell, A. and Peter Garrett, Oxford: Blackwell, 21-63.
8. Van Leeuwen, Theo (2008), **Discourse and Practice**, New Tools for Critical Discourse Analysis. Oxford University Press.
9. Wodak, Ruth & Mayer, Michael (2001). **Methodes of Critical Discourse Analysis**. London: SAGE Publication.